زندگینامه خودنوشت چارلز دیکنز

آزرم وند (مختاری)، پری

یک زندگینامه خودنوشت تازه توسط نویسنده‏ای چون چارلز دیکنز که مدت‏های دراز از مرگ او می‏گذرد نیاز به قدری توضیح دارد.البته این اتوبیوگرافی آنچه که اسم آن القا می‏کند نیست بلکه از آن دسته متون«ساخته و پرداخته»ویراستاری است که در آن نوشته‏های‏ نویسنده‏ای پرکار به عنوان اجزای متشکل زندگینامه خودنوشت انتخاب و استخراج شده سپس- ظاهرا به‏گونه‏ای که هیچ ناگستگی درآن دیده نمی‏شود-در کنار هم قرار داده شده و چیزی‏ حاصل آمده که به راستی واژه‏های آن همگی توسط نویسنده مورد نظر نوشته شده است بدون‏ اینکه نویسنده واقعا آن را نوشته باشد.

تلاشی برای فریب خواننده در کار نیست.هفده صفحه دیباچه و سی صفحه دیگر یادداشت‏ که جزئیات مربوط به مبدأ هر سطر را به دست می‏دهد مکمل 175 صفحه دیکنز است.از برخی‏ جهات تکمله مزبور ازخود متن شگفت‏انگیزتر است.برای مثال به منابع نخستین صفحه بخش‏ «تودیمی»نهایی نگاهی بیفکنید:دو پاراگراف اول از سخنرانیی که چارلز دیکنز در تاریخ اول‏ فوریه 1842 در بوستون ایراد کرد گرفته شده است.نخستین جمله پاراگراف سوم از سفر نیجر لاگزامینر،19 اگوست 48 در کاغذهای پراکنده و جملات دوم،سوم و چهارم از نامه‏ای به فرانک‏ استون به تاریخ اول جون 1857 اتخاذ گردیده است.جمله‏های پنجم و ششم از خطابه‏ای به‏ مردان کارگر در کاغذهای پراکنده و آخرین جمله از نامه‏ای به ارل‏کارلایل به تاریخ 5 اپریل 1857 @چارلز دیکنز (نامه‏ها،جلد هشتم)برگرفته شده است.

این غایت نوشتن از جانب نویسنده‏ای معتبر است!حتی شاید بتوان گفت حد غایت دو چندان است زیرا که کتاب مورد بحث چاپ مختصرا تجدید نظر شده و مفصل‏تری از کتابیست‏ که نخستین بار در سال 1988 انتشار یافته بود.

با همه این اوصاف،تنها با خواندن کتاب می‏توان به ارزش راستین آن پی برد.آیا این ترکیب‏ غریب به راستی چیزی تازه و جالب پیرامون دوران اولیه زندگی دیکنز ارائه می‏دهد؟پاسخ این‏ پرسش باید همان کلیشه متداول«بله...و نه»باشد.بله-بدین معنا که خواننده در زلال همواره شگفت‏انگیز واژه‏های خود دیکنز،شرح بی‏مانندی از دوران کودکی و رشد او که‏ البته تحت تأثیر تلخی خاطرات وی از حبس پدر به دلیل بدهکاری و نیز ایامی که خود در کارخانه واکس‏سازی بود(و بخشی از این دوران همزمان با حبس پدرش بود)-در دست داد.

خواننده نه تنها به رویدادها بلکه به خامی و صداقتی در رویدادها دست می‏یابد که اگر نویسنده امکان خواندن این گردآوری(هر چند از واژه‏های خود)را می‏داشت به احتمال زیاد آنها را حذف می‏کرد.و در اینجاست که تناقضی احساس می‏شود.دیکنز تنها یکی از بزرگ‏ترین-و پرکارترین-رومان‏نویسان جهان نبود بلکه ویراستار خستگی‏ناپذیر کارهای دیگران.مشوق‏ رومان‏نویسان دیگر به‏ویژه نویسندگان جوان،مبارز اجتماعی،سخنران،بازیگر و حتی(چنانچه از این کتاب برمی‏آید)نویسنده دست کم اشعار یک اپرا نیز بود.

وی دائما از طریق سخنرانی،نطق و خطابه دیدگاههای خود را درباره همه چیز به آگاهی‏ شمار عظیم شنوندگان خود در سراسر جهان می‏رساند.در همه اینها ناگزیر یک عنصر قوی‏ خودستایی و در عین حال دلسوزی به حال خود وجود دارد.از یک سو پیام شخصی او این است‏ که همیشه فرصت و امکان وجود دارد:جدیت و استعداد می‏تواند از متن نومیدانه‏ترین و نامساعدترین زمینه‏ها برخیزد،هرکسی می‏تواند به موفقیت دست یابد؛انسان ساختهء دست‏ خویشتن است.از سوی دیگر همان روشنی ویژه خاطرات کودکی که آفریننده دیوید کاپرفیلد جوان با تیپ جوان در آرزوهای بزرگ است-و اینها به‏راستی از جمله زیباترین تصویرهاییست‏ که از کودکان به رشته تحریر کشیده شده است-نفرت‏ها،آزردگی‏ها و خوددلسوزی‏های‏ کودکانه‏ای را مجاز می‏دارد که برآشفتگی‏های دوران بلوغ را موجب می‏گردد.در مجموع من‏ نگارش شرح تخیلی دیکنز را از خویشتن برتر از توصیف مستقیم او از خود می‏بینم.

و در اینجا نیز مشکل نهفته است.چارلز رولند تنها یک گرآورنده نیست بلکه خود یک‏ ویراستار است.آنچه که ما می‏خوانیم صرفا یک شرح خام و صیقل‏نیافته نیست.هر جملهء گزیده،هر پیوستگی یکدست نیز خود تعبیریست.ما هرگز نخواهیم دانست که اگر دیکنز می‏خواست داستان خود را بکوبد آن را به همین صورت می‏نوشت،زیرا که این دیکنز چارلز دیکنز نیست بلکه در نهایت دیکنز چارلز رولند است.دیکنز نیست که رولند به ما می‏نمایاند.این‏ کتاب بیش از آنکه در زمره زندگینامه خودنوشت قرار گیرد یک زندگینامه پنهان نگاهداشته شده‏ است.با این وصف به همین دلیل خواندنی می‏باشد.